

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گستره زبان فارسی از شرق تا غرب با اهتمام به تاثیرات و روابط متقابل ایران و اسلام

۱_ فاطمه محمد پور ضیایی ۲_ ثریا شهبواری

۱_ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور

۲_ استاد یار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

نویسنده اول: gityziaee@gmail.com

نویسنده دوم: sry_shahsavari@yahoo.com

چکیده

هنگام ظهور اسلام، ایران یکی از تمدنهای بزرگ و تاثیرگذار جهان بود. ایرانیان با اقبالی گسترده به این آیین از پیشینه فرنگ و تمدن گسترده خویش در ساخت، رشد و شکوفایی تمدن اسلامی استفاده کردند. طولی نکشید که وجود ایرانیان باعث گسترش زبان و ادبیات عربی و همچنین فرهنگ جهان اسلام می شود. این مقاله تلاش و بازیابی این تاثیرات و تحولات فرهنگ و زبان ایرانیان بر جهان اعراب بخصوص در بست و گسترش جهان اسلام است. هدف کلی پژوهش بررسی این جایگاه و اهمیت آن در تمدن سازی نوین اسلامی و نیز جایگاه کنونی زبان فارسی میباشد که در قالب چند سؤال اساسی طرح شده است؛ زبان فارسی چه نقشی در بسط و گسترش تمدن اسلامی داشته است؟ و یا اینکه چه عواملی باعث شد زبان فارسی در خاور دور رونق پیدا کند؟ به طور مثال ورود زبان فارسی به چین و رونق یافتن آن با مهاجرت ایرانیان و مسلمانان فارسی زبان و گسترش اسلام در چین رابطه تنگاتنگ داشت.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، چین، غزنویان، سلجوقیان، گسترش اسلام

مقدمه

هویت ملی ما را دو رکن مهم تشکیل میدهد یکی دین اسلام و دیگری زبان فارسی و البته اسلام را در همبستگی ملی مهمتر میدانند. وضعیت زبان فارسی بعد از ظهور اسلام تا قرن ششم هجری در ایران را می توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول دوران فترت، دورانی نزدیک به دو قرن که ادبیات فارسی مکتوب قابل توجهی نداشته ایم و البته این نکته به این معنا نیست که ادبا و شعرای ما از نوشتن و سرودن دست کشیدند بلکه بنا بر ضرورتهایی که در آن هنگام به وجود آمد، به زبان عربی تمایل پیدا کردند. این زبان در قالب زبان دری در دوره اسلامی نخستین بار در دربارها و شهرهای نواحی شرق ایران برای شعر و نثر به کار رفت و به عبارت دیگر نخستین ظهور ادبی آن در شرق ایران شکل گرفت به همین سبب تحت تاثیر لغت صرف و نحو لهجه های متداول در این نواحی قرار گرفت و به تدریج این زبان در مناطق مرکزی و غرب ایران نیز کاربرد پیدا کرد چنانکه "علاءالدوله کاکویه" از "ابن سینا" که تمام آثارش را به زبان عربی نوشته بود خواست کتابی نیز به فارسی دری بنویسد زبانی که به فارسی دری شهرت یافت با زبان پهلوی تفاوت داشت زبان پهلوی زبان رسمی و دینی کسانی بود که بر کیش زرتشتی باقی مانده بودند و برای ایرانیان مسلمان استفاده از زبان غیر مسلمان مکروه شمرده میشد به همین دلیل زبان فارسی دری که با خط عربی نوشته میشد، شرایط لازم و رشد کافی پیدا کرد تا ایرانیان مسلمان بتوانند آن را به عنوان زبان رایج خود برگزینند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دوره دوم دوران احیاء اولیه، شعرا و نویسندگان فارسی زبان پس از قرن دوم هجری و با سپری شدن دوره فترت ادبی، رنگی تازه به ادبیات فارسی زدند و با آمیختن فرهنگ ایرانی با آموزه‌های متعالی اسلامی، برگ زرینی در تاریخ ادبیات کشورمان گشودند. این پیوند عناصر ایرانی و اسلامی در عرصه ادبیات که با تأثیرپذیری متون نظم و نثر فارسی از کلام الهی، سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصوم (علیهم السلام) عینیت یافت.

دوره سوم مسیری که از قرون سوم به بعد شکل گرفته بود به تدریج سیر صعودی را طی کرد تا آنکه در قرن ششم به اوج شکوفایی رسید.

گسترش اسلام در فتوحات ایرانیان و سرزمینهای غربی

پس از پیدایش اسلام در شبه جزیره عرب و گسترش آن به سمت شرق و غرب، مردم ایران و مغرب نیز به اسلام گرویدند و در نیروهای رزمی ارتش اسلام در عملیات فتوحات اسلامی در شمال آفریقا و اندلس و به ویژه در مغرب در آمدند. تعداد زیادی از فرماندهان سپاهیان فتوحات اسلامی از ایرانیان بودند. از جمله نامدارترین شخصیت های ایرانی که امر فرماندهی و اداره امور کشور را در این سامان برعهده داشتند، محدبن یزید ایرانی، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی المهاجر، یزید ابن مسلم دینار، عبدالله حباب، حامد ابن حمدان همدانی را می توان نام برد (المالکی، ریاضی النفوس ص ۱۱۶ / الرقیق القیروانی، تاریخ افریقیه و المغرب ص ۹۷). در این زمان نفوذ ایرانیان به ویژه مردم شرق ایران در مناطق غرب اسلامی زیاد شده بود و حفظ حدود و ثغور اسلامی به دست آنها قرار گرفت و آنها فرمان جنگ و صلح و جهاد با دشمنان اسلام را به عهده گرفتند. این خاندان های ایرانی در اقصا (مغرب کنونی) در امر ترویج و تبلیغ دین اسلام و مذهب اباضی و شیعی کوشش بسیار کردند.

تحولات اسلام و ایران در دوره سامانیان

دربار سامانیان مجمع پارسی سرایان بود و از گوشه و کنار ایران و ماوراء النهر علماء و دانشمندان به سمرقند و بخارا می شتافتند و شاهد شاهکارهای نثر فارسی در این دوره میباشیم؛ بوی جوی مولیان از رودکی، مثنوی دقیقی و شاهنامه ابومنصوری و یا الابنیه ابوموفق الهروی. اگر چه اکثر کتب علمی در این دوران به زبان عربی تدوین میشدهاند زیرا تسلط بر زبان عربی از جمله عواملی بود که میتوانست در ترقی پایگاه کاتبان موثر باشد (۱۱). اما در عین حال برخی از کتب علمی و ادبی نیز به زبان پارسی به رشته تحقیق و نگارش درآمد از جمله برخی از کتب ابوبکر محمد زکریای رازی و یا ابن سینا. مقدسی در وصف سامانیان میگوید: "خدا ایشان را پیروزی بخشید که خوش رفتارترین شاهان و فرهنگ پرورترین ایشانند" (۱۵). انصاری آورده است: «در زبان جدید عصر سامانی، فارسی کم کم نفوذ میکرد و فارسی دوره اسلامی که آن را فارسی جدید میخواندند مخلوطی از لغات فارسی و عربی شد. خط عربی جایگزین خط پهلوی گردید و کتابها و نامه ها به آن خط نوشته می شد، علت رواج فارسی دری در خراسان هم دوری آن ایالت از مرکز خلافت بود و به این علت بود که چون مردم و امیران آن ناحیه زبان عربی را نمیدانستند و رغبتی به شعر عربی نبود از این جهات به اشعار فارسی و مدح امیران و پادشاهان پرداختند» (۳). حرکت فرهنگی سامانیان زمینه مناسبی برای رشد و گسترش زبان فارسی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فراهم ساخت و در پرتو حمایت این سلسله علم و ادب در خراسان بالیدن گرفت. اگرچه سامانیان زبان عربی را که زبان اداری و ابزار ارتباط آنها با دیگر بلاد اسلامی به شمار میرفت به کار میبردند؛ اما به زبان فارسی دری نیز توجه زیادی نشان میدادند و با علاقه شدید از نویسندگان و شاعرانی که به این زبان مینوشتند یا شعر میسرودند حمایت میکردند، چنانکه در دوره آنان نهضتی برای ترجمه از آثا عربی به فارسی شکل گرفت و کتابهایی چون کلیله و دمنه، تفسیر بزرگ طبری و تاریخ طبری به فارسی دری برگردانده شد. (۱۲). « نصر بن احمد این سخن بشنید، خوش آمدش. دستور خویش را، خواجه بلعمی، بر آن داشت تا از زبان تازی به زبان پارسی گردانید تا این نامه به دست مردمان اندر افتاد، و هر کسی دست بدو اندر زدند، و رودکی را فرمود تا به نظم آورد، و کلیله و دمنه اندر زبان خرد و بزرگ افتاد و نام او بدین زنده گشت، و این نامه از او یادگاری بماند» (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲). مقدسی و ابن حوقل منطقه مورد استفاده این زبان را از نیشابور تا سغد در ماورالنهر دانسته اند (۱۵). همچنین در تاریخ بخارا آمده است « زبان اهل بخارا همان زبان سغدی است با اندک تحریفی در بعضی از حروف، و زبان دری است» (۱۶) زبان دری یا پارسی یا پارسی دری، یعنی حد وسط لهجههای مشرق (علی الخصوص شهرهای خراسان و پارهیی از بلاد ماوراءالنهر) و وجه مشترک همه آنها، بعد از آنکه حکومتهای مستقل ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر به وجود آمد، پیشینه کاربرد واژه دری به قرنهای سوم و چهارم بر میگردد، زیرا مولفانی چون عبدالله ابن مقفع و ابن ندیم این واژه را به کار برده و در وجه تسمیه آن سخن گفته اند و همچنین ابنمقفع زبان دری را منسوب به دربار میداند و آن را زبان شهرهای مداین بر میشمرد که لهجه های شرق ایران به ویژه لغت اهل بلخ در آن غالب بوده است (ابن ندیم، ۱۴۳۰ قمری، ۱۹). همانطور که اشاره شد حرکت فرهنگی سامانیان زمینه مناسبی برای رشد و گسترش زبان فارسی فراهم ساخت بنا براین می توان زادگاه احیای زبان فارسی را مشرق فلات ایران دانست و نخستین شاعران و نثر نویسندگان از این دیار برخاسته اند زبان و ادب فارسی در ماورالنهر از قرن چهارم هجری با پدید آمدن شاعرانی چون "رودکی" و نویسندگانی چون "بلعمی"، "جیهانی" و "عتبی" یکی از بزرگترین و پرشکوهرترین دوران خود را پشت سر گذاشت و این زبان با پدید آمدن شاعران و ادیبان بزرگ دوره های از رشد و کمال خود را طی کرد. در اهمیت و گسترش زبان فارسی در ماورالنهر قرن چهارم هجری همین بس که اولین بار تفسیر کبیر و تاریخ طبری به عنوان دو کتاب اساسی برای مسلمانان در ماورالنهر به فارسی ترجمه شد. زبان فارسی رایج در بخارا و سمرقند از قرن چهارم هجری زبان دری بود که ترکیبی از واژه های عربی و سغدی و خوارزمی را با خود داشت و این زبان در ماورالنهر خوارزم و خراسان تقریباً مشترک و قابل فهم بود. زبان فارسی در ماورالنهر بعد از سامانیان زبان رسمی بود و نه تنها در مکاتبات اداری، بلکه در نگارش کتابهای گوناگونی نیز کاربرد داشت. گسترش زبان فارسی کار را به جایی رسانده بود که از علاقه مردم به عربی که متون زیادی به آن زبان موجود بود روز به روز کاسته شد و عده بیشتری را به این فکر واداشت تا کتب عربی را به فارسی ترجمه کنند (۱۶). ماورالنهر از لحاظ جغرافیای طبیعی از خراسان جدا بود؛ اما از نظر فرهنگی و علمی و به ویژه از جنبه ادبی و زبانی جزئی از آن به حساب میآمد و زبان و ادبیات فارسی در خراسان پیوندی ناگسستنی با ادبیات فارسی در ماورالنهر دارد. شاعران، ادیبان و نویسندگان این دو ناحیه به ویژه در دوره اسلامی با هم در ارتباط بوده و گاه خراسانیان برای کسب علوم به ماورالنهر میرفتند و گاه طالبان علم از آنجا به خراسان میآمدند تا از محضر بزرگان این دیار بهره بگیرند. تعدادی از شاعران معروف ماورالنهر چون ادیب "صابر ترمذی" و "سیف اسفرننگی" عمر خود را در خراسان به پایان برده اند. از همین روست بحث در علوم ادبی ماورالنهر به طور مستقیم با تاریخ ادبیات ایران ارتباط دارد ادبیات این سرزمین در قرنهای پنجم و ششم هجری بخشی از ادبیات ایران زبان فارسی است. "منصور بن نوح" پادشاه سامانی (۳۵۰-۳۶۵ ه.ق). هنگامی که خواست تفسیر بزرگ طبری را از تازی به پارسی برگرداند، از علمای ماوراءالنهر، قلمرو فرمانروائی خود، درباره جواز آن کار فتوی گرفت. و چون فتوای علمای ماوراءالنهر در اینباب نقطه عطفی بود در تاریخ زبان فارسی و فرهنگ اسلامی که میبایستی از آن یاد شود و پیوسته در مدنظر باشد. در ترجمه تفسیر طبری آورده شده است: « کسانی که منصور از آنان برای برگرداندن آن کتاب

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به فارسی نظر خواست، علمای شهرهای بزرگ آن سامان؛ همچون بخارا و بلخ و سمرقند و سیجانب و فرغانه و شهرهای دیگر بودند. برخی از علمائی که از این شهرها به دستور وی در پایتخت او گرد آمده بودند؛ از این جمله اند: «ابوبکر احمد بن حامد» و «خلیل بن احمد سجستانی» و در برخی نسخهها از «ابوبکر محمد بن الفضل الامام» و «ابوبکر محمد بن اسمعیل الفقیه» و «ابوجعفر بن محمد بن علی» و «فقیه حسن بن علی مندوس» و «خالد بن هانی متفقه» نام برده اند (یغمایی، ۱۳۳۹، مقدمه ۶-۵). درباره اقدام علمای ماوراءالنهر منابع دلایلی مختلفی را ذکر کردهاند اما در مجموع می توان به چند نکته اساسی اشاره کرد؛ که اسلام دینی است انسانی و جهانی که هیچ قومیت و زبانی آن را محدود نمی سازد. اصلی که از آغاز، گرایش اسلامی ایرانیان بر آن قرار گرفته بود، و بر پایه همان اصل هم با امویان و پیروان ایشان که اسلام را جز این می خواستند درافتادند و آنها را از میان برداشتند. و از سوی دیگر ریشه در فرهنگ کهن و استوار آن ناحیه داشت که اسلام را جز در زبان فارسی نمی فهمیده و نمی پذیرفته اند. در این مورد نرشخی در تاریخ بخارا چنین اشاره کرده است: «مردم بخارا در اول اسلام، در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن» و هم به گفته او در نماز جماعت در هنگام رکوع و سجود مردی به جای تکبیر عربی به زبان خودشان بانگ کردی و آنها را بیگاهانیدی (۱۶). به این ترتیب هر شاعر و نویسنده ای که قصد مطرح شدن در جامعه ایرانی و اسلامی نزد حاکمان و سایر ادبا را داشته، تلاشی جدی کرده تا با افزایش اطلاعات خود نسبت به این کتاب آسمانی، اشعار و نوشته هایش را با آیات و مضامین قرآن بیاراید و البته حکومتهای ایرانی نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذاری قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی به شمار می رود. در مجموع چنین میتوان اشاره داشت که در این دوران بدین سبب، هم فرهنگ کهن ایران و هم گرایش اسلامی ایرانیان به صورت اصلی خود فرصت بروز و ظهور یافتند که دولت ایرانی سامانی بر این منطقه فرمان می راند و از قدرت و شوکتی بهره مند بود که در پناه آن اهل علم و فکر از آزادی بیشتری در اظهارنظرهای خود برخوردار بودند و از طرفی اقدام علمای ماوراءالنهر و عمل امیر سامانی از آنرو نقطه عطفی در تاریخ زبان فارسی شمرده می شود که توهم بی اساسی را که در اذهان رسوخ یافته بود و در اثر القاعات مکرر می رفت که به صورت سنتی پایه دار و اسلامی درآید و قلمرو زبان فارسی را از آنچه که بود تنگتر سازد درهم شکست و راه زبان فارسی را در علوم قرآنی و انواع معارف اسلامی باز کرد، و موانع را تا حدی از جلو آن برداشت و همین روش خردمندانه بود که باعث گردید تا زبان فارسی، گذشته از شعر و ادب که در آن دوران رونقی به سزا یافته بود و رو به کمال داشت، با بار اسلامی خود نیز همچنان بیال و اسلام را، هم در قلمرو بسیار وسیع خود بگستراند و هم آن را با خود به سرزمینهای دوردست چین و خاور دور ببرد، و در آنجاها بشناساند، که خود فصلی بدیع در تاریخ اسلام در قلمرو زبان فارسی است. درباره زبان فارسی در دوره سامانی چند اثر قابل توجه است زیرا در قرن چهارم در نتیجه تشویقات فوق العاده پادشاهان سامانی کتاب بسیار به زبان فارسی تالیف شده است که در تاریخ بخارا به آنها اشاره شده است از آن جمله کتابی در لغات فارسی به اسم "تاج المصادره" به "ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی" شاعر بزرگ ایرانی متوفی در ۳۲۹ هجری نسبت دادهاند. در همان زمان "ابوحص حکیم بن احوص سغدی" کتابی در لغت فارسی تالیف کرده است تا قرن یازدهم نیز فرهنگ نویسان آن را در دست داشتهاند. کتاب دیگری از همین مولف در همان اوان ترجمه شده و آن تاریخ طبری است که ظاهراً در سال ۳۵۲ "ابوعلی محمد بن محمد بن عیبده بلعمی" وزیر که شاعر نیز بود، ترجمه کرده است و از بهترین کتب متداول نثر فارسی است. در سال ۳۶۹ نوح بن منصور پادشاه سامانی به خواجه "عمید ابوالفوارس قناوزی" فرمان داده است که کتاب "سند بادنامه" از زبان پهلوی به زبان فارسی ترجمه کند و آن ترجمه تا قرن ششم موجود بوده است که ازرقی هروی شاعر بزرگ آن زمان آن کتاب را نظم کرده است و "بهاالدین محمد بن علی بن محمد بن عمر ظهیری" کاتب سمرقندی در همان قرن ترجمه قناوزی را تهذیب کرده و به انشای تازه تر در آورده است داستان سندباد نامه مجموع حکایاتی است که مانند کلیله و دمنه در زمان ساسانیان از هندوستان به ایران آورده و به زبان پهلوی ترجمه کردهاند و از آنجا به زبان فارسی درآمده است (۱۶).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تحولات اسلام و ایران در دوره دیلمیان

تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم، در واقع عصر طلایی و یا همان رنسانس تمدن اسلامی است که همزمان با تجزیه بزرگترین امپراتوری قرون وسطا یعنی خلافت عباسی بود این امر که باعث بروز و ظهور استعدادهای بالقوه ملل و اقوام دیگر در گستره نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد، شکوفایی و مجد و عظمت مسلمانان را به همراه داشت که مایه سرفرازی و مباحثات بوده است. بدون شک این شکوفایی از متن تعالیم اسلامی جوشیده بود و توجه سامانیان و آل بویه به فرهنگ و دانش در دستیابی به چنین پیشرفتی سهم شایانی داشته است (۷). دربار آل زیار از لحاظ فرهنگ و ادب دوستی به دو دوره تقسیم میشود؛ دوره‌ای که امیران بیشتر به امور سیاسی میپرداختند و فرصت چندانی برای پرداختن به امور فرهنگی نداشتند مانند؛ دوران مرداویج و دوره ای که امیران بعد از تثبیت قلمرو زیاری بیشتر به امور فرهنگی پرداختند مانند دوران قابوس، منوچهر و کیکاوس بن اسکندر. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر که کتاب قابوس نامه را نوشت و از مراجع مهم ادب و اخلاق فارسی میباشد در این دوره زندگی میکرده است (۳). کتاب او شامل نصیحتی است که برای پسرش گیلان‌شاه نوشته و مورد استفاده و استناد بسیاری از حکام آینده به شمار میرفت. عوفی درباره عنصرالمعالی مینویسد: «از آن شجره طاهره بود و در تربیت افاضل و تقویت امثال از امرای زمان و کبار روزگار قصب سبقت میبرد» (۱۰). با روی کار آمدن آل بویه در دیلم که از دیر باز کانون مبارزه با دستگاه خلافت عباسی بود، کوشش‌هایی در راه احیای فرهنگ و ادب ایران آغاز شد. کرمر معتقد است: «بیعت موقتی پسران بویه با مرداویج خیلی اهمیت تاریخی دارد زیرا ظاهراً اندیشه‌های او در آنها موثر افتاد» (۱۳). به هر حال آل بویه به بازیابی فرهنگ و ادبی و هویت ایران و ایرانی بیش از سامانیان پرداختند. پروین ترکمنی آذر مینویسد: «آل بویه این حرکت را از راه‌های مختلف از جمله نسب رسانیدن به ساسانیان، به کارگیری اسامی فارسی در نامگذاری فرزندان و... انجام دادند» (۶). بدون شک عصر آل بویه اوج دورانی بود که آدم‌متر آن را "رنسانس اسلامی" مینامد، بوده است. تسلط آل بویه بر بغداد و دستگاه خلافت و ورود و حضور ایرانیان به دربار معزالدوله و خلیفه، محیطی مناسب برای پیشرفت فرهنگ ایرانی و رواج زبان فارسی فراهم آورده بود. ابن جوزی آورده است: «برادران بویه که در ایران و سرزمین دیلم پرورش یافته بودند و به زبان فارسی تکلم میکردند، به‌طوریکه معزالدوله در فتح بغداد چون به زبان عربی تسلط نداشت برای ارتباط با خلیفه از مترجم استفاده میکرد» (جوزی، ۱۴۱۵ ه. ق. ج ۸، ۳۲۴). با وجود این در این زمان بسیاری از دانشمندان فارسی زبان به عربی نیز سخن میگفتند و به عربی تالیفات خود را می‌انگاشتند و در ادبیات عربی تبحر بسیار یافتند و در ولایات آل بویه ادبیات عرب هم رواج و انتشار داشت در واقع در قسمت شرق ایران زبان فارسی جدید در حال رشد بود ولی در عراق و ایلاتهای تابعه ادبیات عربی رواج داشت (۶) حضور فعال و گسترده دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در دربار آل بویه و فراهم نمودن امکانات علمی و رفاهی برای آنان گواه راستینی بر نقش موثر این خاندان شیعی در به ثمر رساندن رنسانس اسلامی است.

تحولات اسلام و ایران در دوره غزنویان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دوره غزنوی که با روزگار شهرت فردوسی مقارن است از اعصار باشکوه ادب فارسی به شمار می‌رود در واقع رشد و بالندگی زبان و ادب فارسی که در عصر سامانی آغاز شده بود در عهد غزنویان ادامه یافت زیرا سلاطین نخست غزنوی عمیقاً تحت تاثیر فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی سرزمینهای بودند که به تصرف آنها درآمده بود. البته باید این نکته را در نظر داشت که توجه محمود به شعرا از باب احترام به آنها و علاقه به ادب پارسی نبود بلکه به قصد تبلیغ و یا از جهت التذاذ از آنان در مجالس انس بود اما با وجود این دوره از حیث اعتلای نثر فارسی دارای جایگاه ویژه‌ای است و مهمترین موضوع در کمک به این اعتلا وجود وزیر محمود یعنی ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی بوده است (۸). می‌گویند با آنکه محمود از زبان عرب بیزار بود اما به خوبی آن را میدانست اگرچه در اینکه دقیقاً چه اندازه از مدایح عربی و فارسی را که شاعران در ستایش او می‌سرودند را درمیافت نامعلوم است اما پیداست که اطلاع از زبان فارسی آنقدر بود که بتواند با مشاوران ایرانی خود کار کند. (۴). همچنین در دوره مسعود غزنوی زبان فارسی رونق داشته است باسورث ادامه میدهد: "مسعود تحیت‌های را که به عربی بود دریافت و سپس خلاصه‌های از منشور را برای استفاده آنانی که عربی نمی‌دانستند به فارسی برگرداندند" (باسورث، ۱۳۸۱، ص، ۱۲۹). فردوسی نخستین سخنسرای بزرگ ایران است و پس از استیلای عرب با سرودن شاهنامه افتخارات ملی را در ایران تجدید کرد (۳). در مجموع معروفترین شاعران و نویسندگان ادب فارسی در دوران سامانی و غزنوی و دیلمیان ظهور کردند و همچنان شعر و ادبیات فارسی در دوره سلجوقی رونق یافت و شاعرانی نامدار مانند ناصر خسرو قبادیانی، خیام نیشابوری، انوری ابیوردی، امیر معزی، سنایی غزنوی و مورخانی مانند گردیزی و راوندی و دانشمندانی مانند امام محمد غزالی، شیخ طبرسی و ... پدیدار شدند که هر کدام در شکوفایی و رونق دادن به زبان فارسی متاثر از اسلام کمک شایانی نمودند.

تحولات اسلام و ایران در دوره سلجوقیان

از لحاظ فرهنگی و احیای زبان و ادب فارسی عصر سلجوقی یکی از مراحل اوج فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی است این توسعه فرهنگی در رشد شهرها و تاسیس مدارس بزرگ نظامیه بازتاب می‌یابد. این دودمان ترک‌نژاد که منطقه وسیعی را تحت فرمان خویش داشتند در گسترش و رواج زبان ادبی فارسی و فرهنگ ایرانی به طور کلی نقش بسیار برجسته‌ای ایفا کردند (۵). البته در این دوره نثر فارسی نوین شهرت شعر دری را به دست نیاورد و مگر در مواردی بسیار استثنايي به اندازه شعر مورد توجه و بررسی انتقادی قرار نگرفته است به اینهمه نباید خواه کیفیت و خواه کمیت آن را ناچیز گماشت. از ویژگیهای نثر ادبی فارسی و نیز غالباً نثر علمی در این دوره گرایش - به میزانی حتی بیش از گذشته- نزدیک شدن به شعر به مثابه صدای راستین ایران است. نثر ادبی برای رسیدن بدین مقصود به سبکی آراسته به صنایع بدیعی و شعری همراه با استعمال روزافزون مفردات عربی توجه یافت (۵). به نقش و تاثیر اسلام بر احیای زبان و ادب فارسی اشاره شد حال سوال این است که زبان فارسی چه نقشی در بسط و گسترش تمدن اسلامی داشته است؟ در مورد زبان فارسی باید گفت که این زبان مدیون اسلام است و اسلام هم در جایگاهی وامدار زبان فارسی است. زبان پیش از اسلام مردم ایران زبان پهلوی بود. هرچند که زبان دری مربوط به بخش شرقی ایران باستان بود ولی وقتی این زبان با عربی در آمیخته شد، غنا پیدا کرد و زبان فارسی‌ای را به وجود آورد که ما آن را با شاعران بزرگی همچون فردوسی، سنایی، عطار، نظامی، سعدی، حافظ، جامی و ... میشناسیم. بهخصوص چیزی که کمتر مورد توجه است اینکه موسیقی زبان جدید، تحت‌تأثیر آمیختگی با زبان عربی بسیار دلنشین شد. کَششهایی که در زبان عربی برای «آ»، «او» و «ای» هست به این صورتی که ما امروز تلفظ میکنیم در زبان دری نبود و اینها از عربی وارد تلفظ فارسی شد. این موضوع را در برخی لهجه‌های افغانی و تاجیکی غیر متأثر از زبان عربی که اکنون نیز وجود دارند

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

میتوان مشاهده کرد. این غنای موسیقایی جدید برای زبان دری آمیخته به عربی که فارسی نام گرفت سبب شد که ما بتوانیم یک شعر موسیقایی پیدا کنیم که اوزان آن نیز تحت‌تأثیر ادبیات عرب، همان اوزان بحور شعرهای عربی است. از این جهت زبان و ادبیات فارسی به‌شدت وامدار آمیختگی با فرهنگ مقدس اسلامی است. مردم بخش‌هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آنها حکم زبان دینی را داشت. شما امروز هم در مساجد پکن که دورترین نقطه‌ی چین نسبت به عالم اسلام محسوب میشد کتیبه‌هایی با اشعار فارسی می‌بینید. آنها نیت نمازشان را نیز به زبان فارسی بیان میکنند اما از آنسو گسترش اسلام هم وامدار زبان فارسی است که در ذیل دو مصداق برای روشن شدن مطلب آورده شده است:

۱- اعراب تا قسمتی از ایران بزرگ آن زمان را فتح کردند و مابقی عالم اسلام که بخش دیگری از ایران بزرگ بود و نیز آنچه خارج از ایران بزرگ بود را در حقیقت ایرانیان با زبان فارسی به قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی افزودند. شما در آسیای مرکزی به سمت شرق تا کشور مغولستان، تعداد زیادی از بقاع عارفان ایرانی را می‌بینید که به این سرزمینها سفر کردند و مروج اسلام در نواحی دوردست بودند. در هند قدیم که امروز بخش غربیاش به نام پاکستان خوانده میشود، «ابوالحسن علیبن عثمان هجویری» که از عرفای قرن پنجم هجری است، اسلام را ترویج کرد که مرقدش در لاهور زیارتگاه مردم پاکستان است. عرفای دیگری هم بودند که در این دوره تا اقصی نقاط جهان از جمله هند شرقی که بنگلادش امروزی است رفتند و مردم آنجا را مسلمان کردند. بسیاری از واژگان فارسی در زبانهای مردم این مناطق به صورت دخیل وجود دارد که نشان از تأثیر فرهنگ ایران اسلامی در این مناطق است، یا اسلام در چین زیر نفوذ زبان فارسی گسترش یافت تا جایی که حتی نیت نمازهای یومیه، اسامی نمازها، شعایر اسلامی، جمله‌های رسمی در عقد ازدواج و امثال آن هنوز به زبان فارسی ادا میشود. علاوه بر آن، بسیاری از اصطلاحات اسلامی که در خود ایران از شکلهای عربی آنها استفاده میشود، در چین به فارسی ادا میگردد. در حوزه‌های علمیه سنتی در ایالات «سین کیان»، «شاندونگ» و «شانسی» در چین، فارسی، زبان اصلی آموزش بوده است. گسترش و کاربرد فعلی فارسی در بین مسلمانان و غیر مسلمانان چینی مورد تحقیق بسیاری از پژوهشگران چینی است.

۲- از طرف دیگر اولین و قدیمیترین زبانی که بیش از هزار سال پیش، قرآن به آن زبان ترجمه شد، فارسی است. قرن‌ها طول کشید تا قرآن به زبانهای دیگری غیر از فارسی ترجمه شود. بدیهی است که اقوام ایرانی‌زبان یا کسانی که تحت تأثیر فرهنگ ایران، فارسی آموخته بودند، اینها از قرآن برگردانده شده به فارسی بیشتر میتوانند بهره ببرند تا از زبان عربی که آموختنش برایشان دشوار بود.

تحولات اسلام و ایران در سرزمین چین

۱-۱ دوران مینگ و چینگ از رونق تا محدودیت

زبان فارسی در دودمان مینگ و چینگ (حک: ۱۰۵۴-۱۳۲۹ق/۱۶۴۴-۱۹۱۱م) از رونق و شکوفایی تا محدودیت را پیمود. در اوایل دوره مینگ زبان فارسی در زندگی سیاسی و فرهنگی نقش مهمی داشت، در اواسط دوره مینگ تا پیدایش مدارس آموزش مسجدی،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تدریس زبان فارسی در میان علمای مسلمان چین رایج بود. اما پس از دوره مینگ، از رونق بازار فارسی به تدریج کاسته شد و تنها در بعضی مدارس مناطق دورافتاده، فارسی همچنان رواج داشت. در اوایل دودمان مینگ، با شکلگیری قوم هوئی و چینی شدن مسلمانان، زبان چینی به تدریج به جای فارسی زبان مشترک قوم هوئی هوئی شد. اما فارسی باز هم مقام خود را از دست نداد. زیرا هرچند مسلمانان همانند دوره یوان از موقعیتهای ممتازی برخوردار نبودند و فارسی دیگر زبان رسمی نبود، اما پیشرفت فرهنگ اسلامی و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان ادامه داشت و زبان فارسی به عنوان زبان علمی کاربرد خود را از دست نداد (Ma Mingliang, ۲۰۱۷) بهرغم فروپاشی حکومت مغولی یوان و شروع حکومت دودمان مینگ در چین و همچنین قدرت یافتن تیموریان در ایران، زبان فارسی همچنان اعتبار خود را به عنوان زبان بینالمللی حفظ کرد. در دوره ایلخانان و تیموریان بیشتر تاتارها مسلمان شدند و زبان فارسی به پیشرفت خود در آسیای مرکزی ادامه داد. عبدالرزاق سمرقندی (۲۲۴-۲۲۷، ۳۸۳-۳۸۶) نامه فارسی دای مینگ خان به شاهرخ و پاسخ شاهرخ به وی را نقل کرده است. این نامهها نشان میدهد که حتی بعد از فروپاشی مغولان در چین و در ابتدای دوره مینگ در نامههای رسمی همانند گذشته از سه زبان و خط فارسی، چینی و مغولی استفاده میشد. محتوای سالنامههای «هوئی هوئی گوان یی یو» که کمی دیرتر از این زمان نوشته شده نیز تأیید میکند که حکومتهای محلی بعد از فروپاشی مغولان در داخل چین و آسیای مرکزی، در مکاتبات رسمی خود به امپراتور چین از فارسی استفاده میکردند. زبان فارسی در این دوره اهمیت خود را در بسیاری از حوزههای علمی چون نجوم و ریاضی و پزشکی حفظ کرد، اما از اهمیت آن در حیات سیاسی دوره مینگ کاسته شد و از اواسط این دوره به بعد تنها به عنوان زبان خارجی در مؤسسات «سیییگوان» و شد. با این حال فارسی در زندگی روزمره مسلمانان و مدارس تدریس «هوئی تونگ گوان» آموزش مسجدی چین مسیر دیگری پیمود و فارسی با شکلگیری نظام آموزش مسجدی به عنوان زبانی زنده در میان مسلمانان چین بویژه قشر تحصیلکرده حفظ شد و تاکنون در بعضی جاها هنوز ادامه دارد (Hu Jun & Hu Zhenhua, ۲۰۱۷) با پیشرفت تعلیم و تربیت دینی در سایر مناطق چین، ضرورت آموزش زبان فارسی بیشتر شد. برای نمونه، در مکتب آموزشی شندونگ که مسلمانان آنجا زودتر چینی زبان شدند، آموزش زبان فارسی لازم الاجرا شد. از اینرو، چانگ جیم می (۱۶۷۰م)، دانشمند ایرانی تبار با نام اسلامی محمدبن حکیم زینیمی شندونی (داهل شهر جینینگ در شندونگ) ملقب به چانگ بابا، از مدرسان بزرگ آموزش مسجدی در چین و بنیانگذار مکتب آموزشی شندونگ، نخستین کتاب درسی آموزش دستور زبان فارسی به نام معروف به منهای الطلب را تألیف کرد. این کتاب بعدها در ردیف سیزده کتاب اجباری نظام آموزش مسجدی قرار گرفت (۹).

در مکتب یون ن که در دوره چینگ به وجود آمد، بیشتر کتابها به عربی و چینی بود، و فارسی اهمیت گذشته خود را نداشت. طلاب به جای خواندن کتاب اصلی فارسی بیشتر از نسخه ترجمه چینی آن استفاده میکردند. در مراحل ابتدایی و متوسطه این مکتب از کتاب یا درس فارسی خبری نبود، اما در دوره تخصصی طلاب باید فارسی هم بخوانند. درست در همان زمان یکی از استادان معروف این مکتب به نام حاج محمد نورالحق بن، کتابی با عنوان «کیمیاء الفارسیه» را درباره لقمان الصینی، با نام چینی ما لیان یوان دستور زبان فارسی به عربی تألیف کرد (Zhengui Yu & Huaizhong Yang, ۲۰۱۷). این کتاب با عنوان «کیمیای فارسی» در ایران چاپ و منتشر شده است. با این حال زبان فارسی در دوره چینگ به سبب تغییر زبان مشترک قوم هوئی هوئی به چینی، ترجمه آثار فارسی به چینی و توجه بیشتر به زبانهای دیگر چون عربی و ترکی، اهمیت خود را از دست داد (۱۴).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲-۱ زبان فارسی و آموزش مسجدی

آموزش فارسی در مدارس دینی دیرتر از مدارس درباری پدیدار گشت و هدف آن تربیت آخوند (عالم دینی) بود. آموزش فارسی در مدارس دینی اقدامی ابتکاری و خودجوش بود که پیوندی تأثیرگذار و تنگاتنگ با زندگی مذهبی و عادی مسلمانان چین داشت، بنابراین مدت بیشتری تداوم یافت. آموزش مسجدی اغلب شامل دو مرحله دروس (سطح) و دروس تخصصی مقدماتی (عالی) بود. در دوره مقدماتی عمدتاً دستور، بیان و منطق و در دوره تخصصی نیز عمدتاً عقاید، فقه، حدیث، فلسفه، دستور زبان فارسی، ۴ ادبیات فارسی، قرآن و تفسیر تدریس میشد و طلاب این مرحله را «ملا» یا «خلیفه» می نامیدند. درباره کتابهای درسی مرجع مورد استفاده در مدارس دینی قانون و مقررات خاصی وجود نداشت. هر منطقه و مکتب آموزشی بنابه شرایط و ملاحظات خاص خود با دیگری اختلاف اندکی داشت. اما از میان حدود هفتاد کتاب گوناگون، آموزش و خواند سیزده کتاب فارسی و عربی مرجع و معروف به «سابقه» در همه مدارس و مکاتب ۱ آموزشی رایج و اجباری بود. واژه عربی سابقه به معنی کتاب درسی است. در آن روزگار، اگر کسی قصد داشت ملا یا آخوند شود، باید این سیزده کتاب را گام به گام و یکی پس از دیگری در مدت ده سال یا بیشتر بیاموزد. طلاب پس از آموختن این سیزده کتاب عربی و فارسی در صورت قبولی در امتحان و با شرکت در مراسم سنتی فارغالتحصیلی موسوم به «چوانی گواجانگ» (مراسم قباپوشان) موفق به دریافت اجازه کتبی، قبای سبز و دستار از دست استاد میشدند و بدینگونه صلاحیت امامت جمعه و جماعات و انجام امور دینی در مساجد را کسب میکردند (Zhongguo; ۱۹۰-۱۸۶, Jinyuan Feng ۷۵۹, ۲۶۴, ۱۱۴,) برخی از مهمترین کتابهای آموزشی مشهور به سابقه، به زبان فارسی بودند. چون مرصعالعباد نجم الدین دایه، اشعةاللمعات عبدالرحمان جامی، هواء منهج یا قوائم المنهاج یا منهج الطلب کتبی در دستور زبان فارسی که توسط چانگ جیمی (محمدبن حکیم زینیمی شندونی)، گلستان سعدی و تفسیر حسینی ملاحسین کاشفی (۳۶۶ Zhengui Yu & Huaizhong , Yang) ، نظام آموزش مسجدی که بخش اعظم فعالیتهای آن مبتنی بر منابع و متون فارسی است تا امروزه نقش مهمی در تربیت عالمان دینی و گسترش علوم و معارف اسلامی در چین داشته است.

نتیجه گیری

حداقل تا زمان مغول حکومتهایی که در ایران روی کار آمده تحت لوای حکومت خلفا بوده و به این ترتیب می توان گفت یکی از عوامل مهم در این تأثیرگذاری، اعمال قدرتی بوده که حکومتها برای ترویج اسلام و قرآن به خرج میدادند و توجیهشان هم این بود که چون حکومت دینی است، بازتاب آن باید در آثار ادبی خلق شده در مرزهای این حکومت متجلی باشد. تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یکی دیگر از این عوامل است. با توجه به اینکه قرآن به عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌ای عالی تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند بنابراین میتوانیم با قاطعیت بگوییم که ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ مضمون، بلکه از لحاظ صناعات ادبی نیز به شدت تحت تأثیر قرآن و حدیث، این سرچشمه‌های جوشان فیض و رحمت بوده است و در واقع باید جاذبه‌های ادبیاتمان را تا حدی بسیار، مرهون زیبایی و شکوه کلام الهی و ائمه اطهار بدانیم. همچنین این تأثیرپذیری، در نظم و نثر، با موضوعات و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سبکهای مختلف به طور چشمگیری مشهود است از طرف دیگر اسلام هم وامدار زبان فارسی میباشد زیرا اعراب تا قسمتی از ایران بزرگ آن زمان را فتح کردند و مابقی عالم اسلام که بخش دیگری از ایران بزرگ بود و نیز آنچه خارج از ایران بزرگ بود را در حقیقت ایرانیان با زبان فارسی به قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی افزودند، و در ادامه زبان فارسی در تاریخ چین برای مدتی نسبتاً طولانی از جایگاه و نقش بسزایی برخوردار بود. علت رونق فارسی آن بود که بیشتر مهاجران مسلمان چین در دوره مغولی یوان ایرانی و فارسی زبان بودند و فارسی برای مدتی زبان مشترک ایشان بود؛ امپراتوران دودمان یوان دانشمندان مسلمان و عمدتاً ایرانی را در اداره امور سیاسی و اقتصادی کشور به خدمت گرفتند و در توسعه فرهنگ هم از مسلمانان فرهیخته و مستعد بهره بردند. فارسی زبان بین المللی قلمرو وسیعی از چین تا غرب ایران و زبان مذهبی و عبادی مسلمانان چین بود. چون فارسی در دوران یوان و اوایل دودمان مینگ اهمیت بسیار داشت، امپراتوران برای پرورش مترجمان مورد نیاز مؤسسات آموزشی و تأسیس کردند تا زبان فارسی را به شاگردان آموزش دهند. برای آموزش لازم بود کتابهای درسی و لغتنامه داشته باشند. «هویی هویی گوان یی یو»، از نمونه های باقیمانده این مواد درسی است. پس از اینکه مسلمانان مهاجر چینی شدند، برای حفظ ایمان و هویت قومی خود مدارس دینی تأسیس کردند و در این مدارس آموزش زبان فارسی و خواندن کتابهای فارسی ضروری بود.

منابع

۱. ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التواریخ الملوک و الامم، سهیل زکار، ج اول، بیروت، دارالفکر.
۲. آذری، علاالدین (۱۳۶۷)، تاریخ روابط ایران و چین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳. انصاری، جمال (۱۳۸۷)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران، سبحان نور.
۴. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج اول و دوم، تهران، امیر کبیر.
۵. بویل، جان آندره، (۱۳۶۰)، تاریخ ایران، نویسندگان احسان یارشاطر و دیگران، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران، امیر کبیر.
۶. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران، سمت.
۷. حسینیان مقدم، حسین و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع ۲، زیر نظر سید احمد رضا خضری، تهران، سمت.
۸. دهمرده، برات (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، دیلمیانو غزنویان، تهران، انتشارات پیام نور.
۹. الزینیمی، محمد بن الحکیم (۱۳۶۰)، متهاج الطلب، کهن ترین دستور زبان فارسی، اصفهان، موسسه مطبوعاتی مشعل.
۱۰. عوفی، محمد (۱۳۶۱)، تذکره لباب الالباب، با سعی و اهتمام ادوارد بروان، ترجمه محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی.
۱۱. فرای، ریچارد (۱۳۶۷) تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، کمبریج ۴، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
۱۲. فروزانی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، تهران، سمت.
۱۳. کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۱۴. محمود یوسف لی هو این، المساجد فی الصين، هوفغ کونخ، دارالهلل الارزق، انتشار ۲۰۰۳ م .
۱۵. مقدسی ، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۱۶. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابو سفر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی ، تهران، توس.
۱۷. هوندا مینوبو، فرهنگنامه کهن چینی به فارسی (هویی هویی گوان بی یو)، ترجمه نومو کو ایده گوچی، باز نوشته هاشم رجب زاده ، پژوهشهای ایرانشناسی جلد ۱۲، تهران ۱۳۷۹.